

اعتبار سنجی روایات متعارض «کشی» در وصف صفوان بن یحیی

الهام زرین کلاه^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲)

چکیده

یکی از شخصیت‌های مهم تاریخ تشیع که از راویان حدیث و اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام به شمار می‌آید، ابومحمد صفوان بن یحیی بیاع سابری کوفی است. اگرچه وی از محدثان، فقها و متکلمان معروف زمان خود و همچنین از اصحاب اجماع می‌باشد، در عین حال در ارتباط با شخصیت رجالی او در رجال کشی روایات متعارضی (۵ روایت در مدح و ۱ روایت در قدح) نقل شده که با توجه به جایگاه ویژه صفوان در نقل و نشر تعالیم اهل بیت علیهم السلام و تبیین فرق انحرافی، ارزیابی این‌گونه روایات ضرورت می‌یابد. از این‌رو، این مقاله با بکارگیری روش کتابخانه‌ای و تحلیل و بررسی اسناد و داده‌ها، به سنجش این‌گونه روایات پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که روایت قدح به دلیل ضعف راویان و عدم اعتبار سند، همچنین تناقض متن آن با سایر روایات کشی، مرجعیت قحقی، وکالت، عدالت و اجماع بر وناقت صفوان ناسازگار است. حتی اگر سند و متن آن مورد تأیید باشد، بازهم امکان جمع میان این دو دسته روایات وجود داشته و روایت قدح حمل بر تقییه و موقت‌بودن حکم می‌شود.

کلید واژه‌ها: صفوان بن یحیی، رجال کشی، روایات، تعارض، مدح، قدح.

۱. بیان مسأله

شرایط زمان، نوع زندگی، صفات اخلاقی و اجتماعی اکثر شخصیت‌های سده‌های گذشته، به دلیل فاصله زمانی با ما، به نوعی از پیچیدگی و ابهام برخوردار است. زیرا در آن زمان نسبت به ثبت دقیق وقایع زندگی و شخصیت این افراد، تلاش‌های جدی و شفافی انجام نشده است. با این حال تنها منبع درباره شخصیت‌های تاریخی، اسناد و مدارک به جای مانده از آن زمان است. این مدارک می‌تواند شامل منابع رجالی، تاریخی و روایات منقول از این افراد در متون گوناگون اسلامی باشد. اما رجوع به برخی از این اسناد نه تنها منجر به شناخت ما در این زمینه نمی‌شود، بلکه موجب ابهام گشته و ما را با اختلاف دیدگاه در مورد برخی از این اشخاص مواجه می‌سازد. یکی از این افراد ابومحمد صفوان بن یحیی بیاع سابری کوفی می‌باشد. وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و از طبقه سوم اصحاب اجماع است. با وجود توصیفات بسیاری که در مورد وی در برخی منابع رجالی آمده و وی را از شخصیت‌های برجسته امامی و از جمله فقها، محدثان و متکلمان زمان خود دانسته‌اند، در عین حال کثی در وصف وی روایات متعارضی نقل کرده که جایگاه رجالی ایشان را مورد تردید قرار می‌دهد. در واقع از یک سو با روایات متعدد منقول از وی در موضوعات گوناگون مواجه‌ایم، از سوی دیگر با توجه به آنچه کثی نقل کرده، صفوان مجروح است.^۱ از این رو، نظر به اهمیت این شخصیت در نقل روایات و تأثیر روایات منقول از او بر فهم معارف و متون دینی از یک سو و نقش وی در مبارزه با خطوط و فرق انحرافی موجود در عصر ائمه علیهم السلام از سوی دیگر، ضرورت

۱. شایان ذکر است در رجال کثی علاوه بر صفوان، در ارتباط با زرارة بن‌اعین، محمد بن‌مسلم، برید بن‌معاویه و معروف بن‌خربوذ مکی و یونس بن‌عبدالرحمن که همگی از اصحاب اجماع هستند، روایات مدح و ذم وجود دارد. زراره و یونس در مقالاتی که در بخش چکیده به آن اشاره شده، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در ارتباط با سایر افراد پژوهش مستقل انجام نشده است. در عین حال با توجه به محدودیت واژگانی، امکان بررسی سایر افراد در این پژوهش مقدور نمی‌باشد و پژوهش مستقل می‌طلبد.

می‌یابد که اولاً مشخص شود صفوان بن یحیی در منابع رجالی فریقین چه جایگاهی دارد، ثانیاً روایات متعارض کشی در مورد وی به طور دقیق ارزیابی و معلوم گردد کدام دسته روایات وی در مورد صفوان بر دیگری ترجیح دارد. بر این اساس، این پژوهش، ضمن معرفی صفوان بن یحیی و تبیین شخصیت وی در منابع رجالی شیعه و اهل سنت از متقدم تا معاصر، به دنبال حل تعارض روایات مذکور در رجال کشی در این باره می‌باشد.

۲. پیشینه

پرداختن به روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل راویان حدیثی، در لابلای پژوهش‌های دینی انجام گرفته است. این امر به طور ویژه در کتاب‌های رجالی از گذشته تاکنون، به هنگام معرفی این افراد، دیده می‌شود. در سال‌های اخیر نیز پژوهشگران به این امر پرداخته‌اند. مقالات «ارزیابی راهکارهای حل تعارض در گزارش‌های جرح و تعدیل یونس بن عبدالرحمان» نوشته مجید معارف و دیگران به سال ۱۳۹۴ که به حل تعارض روایات کشی در مورد یونس پرداخته، «تحلیل روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل ابن عباس» به سال ۱۳۹۸ نوشته الهام زرین‌کلاه و دیگران که صرفاً به بررسی روایات متعارض کشی در مورد ابن عباس اختصاص یافته، «عوامل اختلاف در گزارش‌های رجالی کشی» تألیف رحیمه شمشیری و مهدی جلالی به سال ۱۳۹۹ که در آن راهکارهای کلی در مورد تمام روایات متعارض کشی با تأکید بر روایات متعارض در مورد زراره ارائه شده، از این نمونه است. اما همانطور که مشاهده شد در هیچ‌یک از این آثار به حل تعارض این روایات در ارتباط با صفوان آن‌هم با ارزیابی دقیق سند، متن و بررسی زوایای گوناگون آن، انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر ضمن بررسی شخصیت رجالی صفوان در منابع اهل سنت و شیعه، به ارزیابی روایات متعارض در مورد او و ارائه راهکار در این باره پرداخته است.

۳. صفوان بن یحیی در منابع رجالی اهل سنت

بررسی منابع رجالی اهل سنت در ارتباط با صفوان نشان می‌دهد که در این منابع،

اطلاعات قابل توجهی در مورد زمان و مکان تولد، ویژگی‌ها و شخصیت رجالی وی ذکر نشده است. بلکه آنچه در منابع اهل سنت در مورد او حائز اهمیت بوده و به آن پرداخته شده، راویان، اساتید و تألیفاتش است. اطلاعات مذکور در مورد وی به چند منبع محدود می‌شود. نخستین بار در کتاب *الجرح و التعديل* رازی نام وی به صورت مستقل آمده و معاویه بن عمار از اساتید و عیسی بن عمر مرادی به عنوان شاگرد وی ذکر شده است. رازی جز این مطلب، توضیح دیگری در مورد صفوان نیاورده است (رازی، ۴/۲۲۵). مورد دیگر در *لسان المیزان* است که در آن ابن حجر هنگام توصیف ابراهیم بن ابی زیاد کوفی (ابن حجر عسقلانی، ۱/۶۲)، ابراهیم بن عثمان الخزاز الکوفی ابویوب (همان، ۱/۸۰) و اسحاق بن غالب اسدی کوفی (همان، ۳۶۸) صفوان را به عنوان یکی از راویان این افراد نام می‌برد. وی همچنین ابوب بن عطیه الحذاء الأعرج (همان، ۱/۴۸۶) و الجارود بن عمرو الطائی کوفی (۲/۸۹) را افراد صاحب کتابی دانسته که صفوان از آن‌ها نقل می‌کند.

منبع بعدی *الفهرست ابن ندیم* است. وی در این اثر، با ذکر تاریخ وفات صفوان، بدون هیچ توضیحی تنها از کتاب‌های *الشراء و البیع*، کتاب *التجارات غیر الاول*، کتاب *المحنة و الوظائف*، کتاب *الفرائض*، کتاب *الوصایا*، کتاب *الآداب*، کتاب *بشارات المؤمن* (ابن ندیم، ۲۷۸) را به عنوان تألیفات صفوان نام برده است. زرکلی (۳/۲۰۶) و عمر کحاله (۵/۲۰) به نقل از *الفهرست ابن ندیم*، *الفهرست شیخ طوسی* و *رجال نجاشی*، نیز وی را از رجال امامیه و اهل کوفه دانسته و از برخی از کتاب‌های او نام برده‌اند.

اطلاعات مذکور در مورد صفوان به موارد فوق محدود می‌شود. اما آنچه در این منابع حائز اهمیت می‌باشد این است که در همین آثار محدود، قدحی در مورد وی نیامده، این امر می‌تواند دلیل بر اعتبار وی از نگاه صاحبان این منابع باشد.

ع. صفوان بن یحیی در منابع رجالی شیعه

صفوان بن یحیی، مکنی به ابو محمد البجلی، مولی بجیلة، بیاع سابری^۱، اهل کوفه و

۱. سابری نام لباس‌هایی است که بسیاری از اصحاب امام صادق (ع) و ائمه بعد از ایشان، بزاز و فروشنده آن بوده‌اند.

فقیهی برجسته است. روایات بسیاری از وی در زمینه موضوعات فقهی، اعتقادی (برای نمونه نک. کلینی، ۱۰۷/۱؛ ۶۲/۲؛ صدوق، ۳۱۹/۱؛ ۲۳۱/۱؛ ۳۱۲ و...) تاریخی و ... در منابع حدیثی شیعه بویژه کتب اربعه آمده است. بررسی منابع رجالی شیعه از متقدم تا معاصر، نشان می‌دهد که در این منابع نیز همانند منابع اهل سنت، اطلاعاتی در مورد زمان و مکان تولد وی در دست نیست.

۴-۱. منابع رجالی متقدم

نخستین بار نام وی در رجال احمد بن محمد بن خالد برقی در دو قسمت کتاب یکی در شمار راویان امام رضا علیه السلام و دیگری در قسمت روایان امام جواد علیه السلام بدون ذکر هیچ توضیحی، دیده می‌شود (برقی، ۵۵). گذشته از این که برقی در ارتباط با او هیچ توضیحی نیاورده، از ذکر صفوان به عنوان راوی امام کاظم علیه السلام هم اجتناب نموده است. این در حالی است که با بررسی دیگر منابع رجالی (نک: نجاشی، ۱۹۷؛ طوسی، الفهرست، ۳۵۹؛ خویی، ۱۳۹/۱۰) و حدیثی مشخص می‌شود که وی از راویان امام کاظم علیه السلام نیز بوده و روایات بسیاری از ایشان نقل کرده است. آیت‌الله خویی در رد گفتار برقی که صفوان را از کسانی می‌داند که در زمان امام رضا علیه السلام رشد نموده و نامی از امام کاظم علیه السلام نیاورده، می‌گوید این مطلب صحیح نیست، زیرا وی روایات بسیاری از امام کاظم علیه السلام روایت نموده است، ضمن اینکه نجاشی، شیخ طوسی و کشی او را در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام آورده‌اند (خویی، ۱۴۰/۱۰).

صفوان نیز یکی از آنها است. از این رو، در کتب رجال عبارت «بیاع سابری» در مورد بسیاری از افراد دیده می‌شود. اما در ارتباط با «سابری»، سید عبدالله جزائری در کتاب تذکره شوشتر نقل می‌کند که: سلاطین قبلی که مشغول ساختن سدی در شوشتر بودند به دلیل سختی مخارج، نتوانستند آن را تمام کنند. اما پس از جنگ ایران و روم و غلبه ایران بر شاپور روم، پادشاه ایران تصمیم می‌گیرد به عنوان غرامت جنگی، اتمام سد شوشتر را از پادشاه روم بخواهد. در این راستا وی حتی دستور می‌دهد که خاک لازم جهت ساختن سد را نیز از روم بیاورند... پس از اتمام سد شوشتر توسط رومیان، به دلیل ویژگی‌های ممتاز آب آن، آن‌ها تصمیم گرفتند در آنجا اقامت کنند. این افراد صنایع مخصوصی داشتند که از جمله آن، دیبا است که بعدها به دیبای شوشتری مشهور شد. آن‌ها این لباس‌ها را می‌بافتند و به دیگران نیز تعلیم می‌دادند. لباس‌های سابری در واقع یکی از همان لباس‌های شاپوری است (برگرفته از کتاب جزائری، فصل اول و دوم (کتاب مذکور شماره صفحه ندارد).

پس از رجال برقی، نام صفوان در تاریخ آل زراره به عنوان فردی که از تفات نقل حدیث می‌کند، در زمرة اکابر شیعه و ناقل حدیث حسین بن زراره از امام صادق علیه السلام و در واقع دلیلی بر توثیق حسین بن زراره ذکر شده است (زراری، تاریخ آل زراره، ۸۹). وی همچنین در کتاب دیگر ابوغالب زراری با عبارت «الجلیل الثقه» مدح شده است (زراری، رساله فی آل اعیان، ۶۷) در این کتاب نیز گزارشی از دوره حیات وی مشاهده نمی‌شود.

بررسی منبع بعدی یعنی رجال ابن غضائری (۱۳۷) نشان داد که وی نیز بدون هیچ توصیفی در قسمت فهرست اسماء الاعلام تنها نام صفوان را ذکر نموده است.

پس از آن مفصل‌ترین گزارش در وصف صفوان در رجال نجاشی دیده می‌شود، به گونه‌ای که به ویژگی‌های متعدد وی پرداخته، اگرچه او نیز به تاریخ تولد و مکان زندگی وی اشاره نکرده است. نجاشی در مورد او می‌گوید: «پدرش از امام صادق علیه السلام و خودش از امام رضا علیه السلام حدیث نقل کرده و نزد ایشان مقام والایی داشته است». وی صفوان را وکیل امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام می‌داند^۱ و با ذکر عبارت «کانت له منزلة من الزهد و العبادة» او را در زهد و عبادت دارای منزلت والا معرفی می‌نماید.

پایداری در برابر انحرافات و وفاداری به اهل بیت علیهم السلام ویژگی دیگری است که نجاشی ذکر می‌کند. همانطور که می‌دانیم در دوره‌هایی از زمان ائمه علیهم السلام، فرقه‌های انحرافی فعال بودند و تلاش می‌کردند شخصیت‌هایی چون صفوان را جذب کنند، اما او با استواری و وفاداری به امامت اهل بیت علیهم السلام ایستادگی کرد و هیچ‌گاه به دنبال جاه و مقام نبود. نجاشی به این مهم در مورد صفوان اشاره کرده و می‌گوید: «گروهی از واقفیه به وی پول زیادی را اهدا کردند، اما او از مذهب واقفیه سالم ماند».

۱. وی کتبه مربوطه را به صورت ابی جعفر «و قد توکل للرضا و ابی جعفر علیهم السلام» به طور مطلق و بدون هیچ قیدی آورده که در این صورت طبق آنچه در کتب مصطلح الحدیث آمده، مراد امام باقر علیه السلام است. اما با توجه به اینکه زمان حیات صفوان پس از شهادت امام باقر علیه السلام (م ۱۱۴) می‌باشد، مراد از ابی جعفر در این عبارت نجاشی، در واقع ابی جعفر ثانی یعنی امام جواد علیه السلام است (نک: نجاشی، ۱۹۷). این امر در الفهرست شیخ طوسی هم دیده می‌شود، وی با ذکر عبارت «روی عن ابی الحسن الرضا و ابی جعفر علیهم السلام»، صفوان را از راویان امام رضا علیه السلام و ابی جعفر دانسته (طوسی، الفهرست، ۱۴۶) که بدون تردید مراد از ابی جعفر، امام جواد علیه السلام است.

ویژگی بارز دیگر صفوان به نقل از نجاشی، وفای به عهد است. در این باره نقل می‌کند که وی با عبدالله بن جندب و علی بن نعمان همنشین بود. آن‌ها در خانه خدا با هم توافق کردند که اگر هر یک از آنها که بمیرد، دیگری برای او نماز بخواند، روزه بگیرد و زکات بدهد. عبدالله و علی درگذشتند و صفوان باقی ماند. او هر روز ۱۵۰ رکعت نماز می‌خواند، در سال سه ماه روزه می‌گرفت و زکاتش را در سه نوبت پرداخت می‌کرد. علاوه بر این برای آن‌ها صدقه می‌داد (نجاشی، ۱۹۷ و ۱۹۸). وی در ورع و عبادت به گونه‌ای مشهور و زبانزد بود که هیچ‌کس از هم‌طبقه‌هایش به پای او نمی‌رسید (همان‌جا).

امانت‌داری شاخصه دیگری است که نجاشی نقل می‌کند. به گونه‌ای که یکی از دوستانش از او خواسته بود که دو دینار را به خانواده‌اش در کوفه برساند. او پاسخ داد که شتر من اجاره‌ای است، صبر کن تا از صاحبش اجازه بگیرم».

از نظر علمی نیز او را شاخص و مورد توجه دانسته و یادآور می‌شود او سی کتاب تألیف کرده که در حال حاضر برخی از آنها همچون کتاب وضو، کتاب نماز، کتاب روزه، کتاب حج، کتاب زکات، کتاب نکاح، کتاب طلاق، کتاب فرائض، کتاب وصایا، کتاب خرید و فروش، کتاب عتق و تدبیر، و کتاب بشارات و نوادر شناخته شده هستند (همان‌جا). همان‌طور که مشاهده می‌شود تمام این کتاب‌ها در زمینه مسائل فقهی است، از این رو، می‌توان گفت وی در این زمینه تخصص ویژه داشته است. از این روست که صفوان را فقیه می‌دانند.

نجاشی علاوه بر این در بخش‌های مختلف کتاب خود به هنگام معرفی برخی افراد صاحب کتاب، صفوان را از افرادی دانسته که از آثار این افراد روایت نموده است. این مطلب نیز می‌تواند نشان از اهمیت جایگاه صفوان به عنوان عامل اعتبار این افراد و کتاب‌هایشان باشد. اسماعیل بن جعفر جعفی (نجاشی، ۷۱)، ایوب بن عطیه (همان، ۲۵۵)، حمزة بن عمران (۳۶۵)، زید بن یونس (۴۶۲)، ابوالصباح صبیح (همان، ۵۴۰) از این دست افراد هستند.

پس از نجاشی، شیخ طوسی نیز صفوان را با اوصاف «مولی» (طوسی، رجال الطوسی،

(۳۵۹)، «وکیل الرضا»، «الثقه» (همان، ۳۳۸)، «أوثق اهل زمانه عند اصحاب الحدیث و أعبدهم» (طوسی، الفهرست، ۱۴۵) ستوده و او را در شمار اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام (همو، رجال الطوسی، ۳۵۹) و امام جواد علیه السلام (همان، ۳۷۹) آورده است. به گونه‌ای که هنگام ذکر وی به عنوان صحابی امام کاظم علیه السلام از عبارت «صفوان بن یحیی وکیل الرضا و ثقه»، زمانی که او را در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام آورده، از عبارت «صفوان بن یحیی البجلی بیاع السابری: مولی، ثقه، وکیل علیه السلام، کوفی» و هنگام ذکر وی به نام اصحاب امام جواد علیه السلام هیچ وصفی نیاورده است. وی همچنین در ارتباط با وفای به عهد و امانت‌داری صفوان، همان موارد منقول از نجاشی را ذکر می‌کند (همو، الفهرست، ۱۴۷ و ۱۴۸). و معتقد است وی همچون حسین بن سعید، دارای ۳۰ کتاب است و کتب او را به نقل از ابن‌ندیم می‌آورد. در این میان سه کتاب المحنة و الوظائف، کتاب الآداب و کتاب التجارات غیر الأول را ابن‌ندیم نام برده که در رجال نجاشی دیده نمی‌شود (طوسی، الفهرست، ۱۴۶).

اقدام دیگری که شیخ انجام داده و در دیگر کتب رجالی دیده نمی‌شود این است که وی سه مورد از طرق روایات خود به صفوان را نیز ذکر می‌کند (همان‌جا). در عین حال او نیز همانند سایرین، از تولد و وفات وی چیزی بیان نکرده است. این درحالی است که نجاشی تاریخ وفات صفوان را سال ۲۱۰ هجری قمری می‌داند (نجاشی، ۱۹۸).

۴-۲. منابع رجالی متأخر

در منابع بعدی همچون معالم‌العلماء (ابن شهر آشوب، ۹۴/۱)، خلاصة الأقوال (علامه حلی، ۱۷۰)، رجال ابن‌داوود (۱۱۱)، تحریر الطاووسی (عاملی، ۳۰۳)، منهج‌المقال (استرآبادی، ۲۲۲/۶)، مجمع‌الرجال (فهیایی، ۲۴۰/۳)، نقدالرجال (تفرشی، ۴۲۲/۲) و... در ارتباط با دوره حیات اعم از زمان و مکان تولد و ویژگی‌های اخلاقی صفوان جز آنچه نجاشی و شیخ طوسی آورده‌اند، نقل نشده است. البته در این میان ابن‌داوود حلی الفاظ

«ثقة ثقة» و «عین» و مامقانی (تنقیح المقال، ۱۰۱/۱۲) «ثقة الوکیل و الجلیل» را در مدح او ذکر کرده که پیشینیان نیاورده‌اند (ابن داوود حلی، همان‌جا). در این میان اردبیلی در جامع‌الرواة پس از نقل گفتار نجاشی و شیخ طوسی و ...، به طور مفصل بیان می‌کند که در کتب حدیثی مختلف نام وی در چه باب‌های حدیثی آمده است (اردبیلی، ۴۳۱/۱-۴۲۷).

۳-۴. منابع رجالی معاصر

عملکرد رجالی معاصر در ارتباط با بیان دوره حیات صفوان نیز، همانند متأخران بوده است. به عنوان مثال تستری در قاموس الرجال، به ذکر موارد در کتب متقدمان پرداخته است. وی همچنین ذکر این مطلب که وی بدون واسطه از امام صادق علیه السلام روایت نموده باشد را صحیح نمی‌داند، وی نمونه‌هایی از روایات صفوان در موضوعات گوناگون را نیز بیان می‌کند (تستری، ۵۰۵/۵-۵۱۳).

آیت‌الله خویی نیز از دیگر رجالیان معاصر است که در دو بخش به بررسی صفوان می‌پردازد، یکی تحت عنوان «صفوان» بدون ذکر هیچ توضیح رجالی و دیگری تحت عنوان «صفوان بن یحیی» که در این بخش شخصیت وی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. در بخش اول در ابتدا به تفصیل به ذکر مشایخ و شاگردان «صفوان» پرداخته و اینکه در الکافی، تهذیب الاحکام و الاستبصار روایاتی نقل شده که طبق آن وی را از راویان امام صادق علیه السلام است، صحیح نمی‌داند. بلکه به باور وی صحیح آن است که صفوان با ذکر وسائلی همچون معاویة بن عمار و... از امام صادق علیه السلام نقل روایت نماید. همان‌گونه که در مشیخه شیخ صدوق چنین آمده است (خویی، ۱۱۸/۱۰). البته در مواردی هم در التهذیب و الاستبصار نقل روایت صفوان از امام صادق علیه السلام با واسطه آمده که آیت‌الله خویی به بیان این ابواب می‌پردازد. وی در ادامه پس از بیان موارد متعدد ذکر عنوان «صفوان» در روایات گوناگون، به تبیین این عنوان پرداخته و از بررسی روایات به این نتیجه می‌رسد که مراد از این عنوان به صورت کلی و بدون هیچ کنیه و لقبی در کتب

اربعه حدیثی شیعه، همان صفوان بن یحیی است، مگر در موارد قلیل که بر اساس راوی و مروی عنه مشخص می‌شود که مراد صفوان بن مهران است (همان، ۱۳۰).

اما در بخش دوم که عنوان «صفوان بن یحیی» را ذکر می‌کند (همان، ۱۳۴) به تبیین شخصیت رجالی وی پرداخته‌است، وی در این بخش ضمن ذکر مطالب منقول در رجال نجاشی و شیخ طوسی در مورد صفوان، به ذکر راویان و مشایخ وی پرداخته‌است (همان، ۱۳۶ و ۱۳۷).

همانطور که مشاهده شد غالب منابع شیعی از متقدم تا معاصر به مدح صفوان پرداخته و گاه نیز وی را به عنوان عامل اعتبار و تأیید دیگر راویان ذکر کرده‌اند. اما در میان این توثیقات، به روایات کثی در رجال خود برمی‌خوریم که برخی در مدح و برخی دیگر در قدح صفوان است به گونه‌ای که شخصیت و جایگاه او را مورد تردید قرار می‌دهد. این روایات چنین است:

۵. روایات کثی در مورد صفوان بن یحیی

در رجال کثی ۶ روایت در مورد صفوان نقل شده که پنج مورد آن در تعدیل و یک مورد در قدح اوست. از این تعداد روایت کثی، چهار روایت را به نقل از استادش محمد بن قولویه قم، یک روایت به نقل از محمد بن مسعود و دیگری را از عبدالله بن صلت نقل کرده‌است. بررسی انجام شده نیز نشان داد که کثی در مجموع ۴۲ روایت از ابن قولویه در رجالش آورده‌است. این امر می‌تواند نشان از جایگاه ویژه ابن قولویه نزد کثی باشد.

۵-۱. روایات تعدیل

روایت اول: محمد بن قولویه از سعد از یوب بن نوح از جعفر ابن محمد بن اسماعیل از معمر بن خلاد نقل می‌کند: «اسماعیل بن خطاب از زکات غلّه خود مقداری را به صفوان بخشید (وقتی من آن مقدار را برداشت کردم و به امام رضا علیه السلام گزارش دادم)، حضرت

فرمود: «رحم الله اسماعیل بن خطاب بما اوصی به الی صفوان بن یحیی و رحم الله صفوان، فأنهما من حزب آبائی علیهما السلام و من كان من حزبنا ادخله الله الجنة؛ خداوند اسماعیل بن خطاب را به سبب سفارشی که در حق صفوان بن یحیی کرده است، رحمت کند. و خداوند صفوان را رحمت نماید، چون آنان جزو حزب پدرانم - که سلام خدا بر آنان باد - هستید و هرکس از حزب ما باشد، خداوند او را داخل بهشت می‌کند» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۷۹۲/۲).

در این روایت نامی از امام رضا علیه السلام نیامده، اما از روایات قبل، همچنین آنچه در این روایت نقل شده که گوینده کلام، صفوان را از حزب پدران خود می‌دانسته و آنچه کشی ذیل این روایت در مورد صفوان نقل می‌کند (صفوان بن یحیی مات فی سنة عشر و مأتین بالمدينة و بعث إلیه أبو جعفر علیه السلام بحنوطه و کفنه وأمر إسماعیل بن موسی بالصلاة علیه)، چنین برداشت می‌شود که گوینده کلام، امام رضا علیه السلام است.

روایت دوم: محمد بن قولویه از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از مردی از علی بن الحسین بن داود قمی نقل می‌کند که می‌گوید از امام جواد علیه السلام شنیدم که صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را به نیکی یاد می‌کرد و می‌فرمود: «رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی قط؛ خداوند به سبب خشنودی من از آن دو خشنود باشد، چه آن دو هیچ‌گاه با من مخالفت نکردند». «هذا بعد ما جاء عنه فیهما ما قد سمعته من أصحابنا» (همان‌جا).

روایت سوم: محمد بن مسعود از علی بن محمد از احمد بن محمد از فردی از علی بن الحسین بن داود قمی نقل می‌کند که می‌گوید از امام جواد شنیدم که از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان به نیکی یاد می‌کرد و فرمود: «رضی الله عنهما برضای عنهما، فما خالفانی و ما خالفا أبی علیه السلام قط، بعد ما جاء فیهما ما قد سمعه غیر واحد»

همانطور که مشاهده می‌شود این روایت مشابه روایت دوم است، منتها در آن عبارت «ما خالفا أبی علیه السلام قط» اضافه شده است.

روایت چهارم: عبدالله بن صلت می‌گوید: اواخر حیات امام جواد علیه السلام به حضورش

شرفیاب شدم. امام علیه السلام فرمود: «جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیراً فقد وفوا لی؛ خداوند متعال به صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و زکریا بن آدم به سبب وفاداریشان نسبت به من، پاداش خیر دهد».

عبدالله می گوید مجدد نزد ایشان برگشتم، فرمود: «جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد عنی خیراً فقد وفوا لی» (همان جا).

روایت پنجم: محمد بن قولویه از سعد از احمد بن محمد از الحسین بن سعید از معمر بن خلاد از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ما ذئبان ضاریان فی غنم قد غاب عنها رعاؤها بأضر فی دین المسلم من حب الریاسة، ثم قال: لکن صفوان لایحب الریاسة. «دو گرگ درنده در گله بی چویان، به اندازه ریاست طلبی در دین یک مسلمان زیان بار نیست. سپس فرمودند: اما صفوان، حب ریاست ندارد» (همان جا).

علاوه بر روایات فوق، کشی به هنگام معرفی طبقه سوم اصحاب اجماع، صفوان را نیز جزء این طبقه معرفی می نماید. عبارت کشی در این باره چنین است: «أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء وتصدیقهم وأقروا لهم بالفقه والعلم؛ وهم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذین ذکرناهم فی أصحاب أبی عبد الله علیه السلام، منهم یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی بیاع السابری و محمد بن أبی عمیر و عبد الله بن المغیره و الحسن بن محبوب و أحمد بن محمد بن أبی نصر و ...أفقه هؤلاء یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی (همان، ۸۳۰/۲ و ۸۳۱).

همانطور که مشاهده می شود صفوان در این طبقه و جزء اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام است. این عبارت نیز بر مدح صفوان دلالت می کند. زیرا بر اساس این مطلب، امامیه نسبت به تصدیق منقولات این افراد (که تعداد آن ها ۱۸ نفر در سه طبقه - طبقه اول اصحاب صادقین علیهم السلام، طبقه دوم اصحاب امام صادق علیه السلام و طبقه سوم اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام است)، اجماع و به فقیه بودن آن ها اقرار نموده اند.

شایان ذکر است، طبق این عبارت، علاوه بر این که صفوان جزء این طبقه است، از فقیه ترین افراد این طبقه نیز محسوب می شود.

۵-۲. روایت جرح

کشی از «محمد بن قولویه از سعد از أحمد بن هلال از محمد بن إسماعیل بن بزیع» از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که ایشان صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را لعن کرده و می‌فرمود: «انهما خالفا أمری، قال: فلما كان من قابل، قال أبو جعفر علیه السلام لمحمد بن سهل البحرانی: تول صفوان بن یحیی و محمد بن سنان فقد رضیت عنهما؛ آنان از فرمان من سرپیچی کردند، اما وقتی یک سال گذشت، ایشان به محمد بن سهل بحرانی گفت: سرپرستی امور صفوان و محمد بن سنان را به عهده بگیر (بر آنها ولایت کن)، زیرا من از آنها راضی گشتم».

۶. موضع رجالیان شیعه در ارتباط با روایت جرح

بررسی‌ها نشان داد رجالیون یا به طور کلی به روایات کشی در مورد صفوان نپرداخته‌اند، یا صرفاً به نقل آن کفایت نموده و یا اینکه پس از نقل، مورد ارزیابی قرار داده‌اند. اما نکته مهم‌تر آن است که جز تنها روایت کشی که در نقد صفوان آمده، هیچ مطلب دیگری در نقد وی نیست. این امر خود نشان از جایگاه صفوان در میان رجالیان شیعه است.

شایان ذکر است در این میان رویکرد افراد نسبت به نقل دیدگاه کشی در مورد اصحاب اجماع بودن صفوان نیز متفاوت است؛ به گونه‌ای که نجاشی، شیخ طوسی، منتجب‌الدین، ابن شهر آشوب، هیچ اشاره‌ای در این مورد نداشته‌اند. این در حالی است که ابن داوود (۲۰۹)، علامه حلی در خلاصه الأقوال (حلی، ۱۷۰)، استرآبادی در منهج‌المقال (۲۲۹/۶)، تفرشی در نقد الرجال (۴۲۴/۲) و ... آن را بیان کرده‌اند.

۶-۱. عدم ذکر روایت جرح

همانطور که بیان شد موضع‌گیری‌ها در مورد روایت کشی در قدح صفوان در رجال شیعه متفاوت است؛ برخی همچون نجاشی، شیخ طوسی، صاحب فهرست منتجب‌الدین (۵۸۵م) و ابن شهر آشوب (۵۸۸م)، ابن داوود (۲۰۹)، تفرشی (۴۲۳/۲) به روایت مذکور

هیچ اشاره‌ای نداشته و در این خصوص سکوت کرده و مطلبی ذکر نکرده‌اند. گویی این روایت را ندیده‌اند و همگی به اتفاق در خصوص مدح او سخن گفته‌اند. شاید بتوان گفت علت این امر آن است که از نظر این افراد وثاقت صفوان به اندازه‌ای آشکار است که نیازی به ذکر چنین روایتی و بررسی آن نیست. شایان ذکر است این افراد حتی روایات مدح کشی را نیز نیاورده‌اند.

برخی دیگر همچون علامه حلی در خلاصه الاقوال از میان روایات کشی، هنگام توصیف صفوان، تنها روایت پنجم در مدح وی را آورده است و هیچ اشاره‌ای به سایر روایات و نیز روایت قدح نکرده است (نک: حلی، ۱۷۰ و ۱۷۱). در عین حال هنگام توصیف عبدالله بن صلت روایت چهارم^۱ را ذکر کرده، اما هیچ نظری در مورد آن بیان نمی‌کند (همان، ۳۰۲). این در حالی است که هنگام توصیف اسماعیل بن الخطاب روایت اول مدح را ذکر و به دلیل عدم اثبات صحت یا بطلان چنین خبری، بر آن توقف نموده و می‌گوید: «و لم یثبت عندی صحه هذا الخبر و لا بطلانه، فالأقوی الوقف فی روایتہ» (علامه حلی، ۵۷).

برخی دیگر همچون صاحب التحرییر الطاووسی روایت اول، دوم، سوم و چهارم کشی را آورده و با توقف در مورد جعفر بن محمد بن اسماعیل در روایت اول که در مورد او نه تزکیه‌ای یافته و نه قدح، در حدیث تردید نموده است (عاملی، ۳۲۷ و ۳۲۸) وی در ارتباط با روایت چهارم هم می‌گوید: این روایت با این سند به دلیل ضعیف طریق عبدالله بن صلت، غیر قابل اعتماد است. وی به روایت قدح نیز اشاره کرده و در مورد آن چیزی بیان نکرده، اما در ادامه بلافاصله عبارت کشی در مور اصحاب اجماع را می‌آورد که این امر می‌تواند بیانگر موضع او نسبت به این روایت باشد (همان‌جا).

۶-۲. ذکر روایت قدح و بررسی آن

برخی دیگر از رجالیان نه تنها این روایت، بلکه همه روایات منقول از کشی در مدح

۱. نکته جالب توجه این است که علامه حلی روایت چهارم را از قول شیخ طوسی ذکر کرده، نه کشی. این در حالی است که سایر روایات را از قول کشی آورده است.

صفوان را بیان کرده‌اند. استرآبادی از این دست افراد است. وی همه روایات را ذکر کرده و در مورد روایت قدح بیان می‌کند: «همین‌که در سند این روایت احمد بن هلال آمده در طعن به این روایت کافی است. ضمن اینکه در انتهای همین روایت رضایت و امر به موالات پس از آن بیان شده است». استرآبادی وجود چنین روایاتی هرچند معتبر در قدح صفوان و افراد دیگری همچون زراره، فضل بن شاذان و... را به دلیل دفع شر از آنان می‌داند. وی می‌گوید دلایل دیگری نیز در این باره وجود دارد، اما به ذکر آن دلایل نمی‌پردازد (نک: استرآبادی، ۲۳۰/۶).

در این میان آیت‌الله خویی مفصل‌تر از سایرین به این مهم پرداخته و آن را مورد ارزیابی دقیق‌تری قرار داده است. همانطور که بیان شد وی ذیل عنوان «صفوان بن یحیی» به تفصیل شخصیت وی را تبیین و مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. وی در ادامه با ذکر همه روایات کشی در مدح و قدح صفوان، با ذکر دلیل، از جمله ضعف سندی به رد روایت قدح می‌پردازد (نک: خویی، ۱۳۷/۱۰-۱۱۸).

۷. دلایل دال بر ضعف روایت قدح

با توجه به آنچه بیان شد مشخص می‌شود روایات مدح در وصف صفوان بر روایت قدح ترجیح دارد. با استناد با ادله رجالیان و بررسی‌های دیگر که انجام دادیم، ادله ذیل در نقد این روایت بیان می‌شود:

۷-۱. بررسی سندی

۷-۱-۱. ضعف سندی

با بررسی راویان مذکور در سند این روایت (محمد بن قولویه - سعد بن عبدالله اشعری - أحمد بن هلال - محمد بن اسماعیل بن یزید)، در منابع رجالی مشاهده می‌شود که با وجود توثیقاتی که در وصف سعد بن عبدالله ذکر شده، اما در ارتباط با روایت منقول از وی که بیان

می‌کند با امام حسن العسکری علیه السلام دیدار داشته، شبهاتی وارد شده به گونه‌ای که برخی همچون نجاشی (۱۷۷) پس از توثیق سعد، بیان می‌کند که برخی اصحابمان ملاقات سعد با امام علیه السلام را تضعیف نموده و این خبر را جعلی و غیر واقعی می‌دانند. شیخ طوسی نیز در رجال خود در مورد سعد می‌گوید «وی معاصر امام حسن العسکری علیه السلام بود و من نمی‌دانم که وی از آن حضرت روایت کرده باشد» (طوسی، رجال، ۴۳۱). تستری در قاموس الرجال نیز به تفصیل به این روایت و سند آن پرداخته و گفتار نجاشی را تأیید می‌کند (تستری، ۶۰/۵).

راوی بعدی این سند احمد بن هلال عبرتائی بغدادی معروف به احمد بن هلال کرخی است که وی نیز مورد جرح واقع شده است. توضیح آنکه؛ وی نیابت محمد بن عثمان از جانب امام زمان علیه السلام را انکار نموده و خود مدعی نیابت بوده است (طوسی، الغیبه، ۳۹۹). نجاشی او را صالح الحدیث دانسته و متذکر می‌شود که در بین احادیث او روایات خوب و نادرست وجود دارد (۸۳). ابن‌غضائری در مورد روایات او به طور کامل توقف نموده (۱۱۲) و شیخ طوسی نیز او را غالی می‌نامد (رجال الطوسی، ۳۸۴). وی همچنین علاوه بر این، او را با عبارت «متهماً فی دینه» (همو، الفهرست، ۸۳) تضعیف نموده است. علامه حلی نیز متذکر می‌شود که روایات او نزد ما غیر مقبول است (حلی، ۲۰۲).

در ارتباط با سایر راویان این سند، در کتب رجالی قدحی مشاهده نشد. از این‌رو، با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت روایت مذکور به لحاظ سندی ضعیف بوده و اعتبار آن محل تردید است. برخی رجالیان همچون استرآبادی هم وجود هلال در این روایت را، در رد آن کافی دانسته است (نک: استرآبادی، ۲۳۰/۶).

۷-۱-۲. ترجیح روایات اکثر بر اقل

همانطور که بیان شد در ارتباط با توصیف صفوان در رجال کشی ۵ روایت در مدح و ۱ روایت در قدح آمده، از این نظر، با استناد به معیار ترجیح روایات اکثر بر اقل، روایات مدح راجح است.

۲-۷. بررسی متنی

بررسی روایت قدح نشان می‌دهد که متن آن با دیگر روایات کشی، روایات منقول در مورد صفوان در منابع دیگر و همچنین آنچه در مورد جایگاه وی نزد ائمه علیهم‌السلام ذکر شده، تعارض دارد که در ادامه بیان می‌شود:

۲-۷-۱-۱. تعارض با سایر روایات کشی

یکی از دلایل در رد روایت قدح، این است که این روایت با سایر روایات منقول از کشی تناقض دارد. این روایات چنین است:

۲-۷-۱-۲. تعارض با روایات کشی در مدح صفوان

همانطور که قبلاً ذکر شد، کشی در ۵ روایت به مدح و تعدیل صفوان پرداخته است. به این صورت که؛ طبق روایت اول مدح که امام علیه‌السلام صفوان را در حزب اهل بیت علیهم‌السلام و بهشتی دانسته، مشخص است که وی مورد عنایت ویژه امام رضا علیه‌السلام بوده است. بر اساس روایت دوم و سوم که امام جواد علیه‌السلام بیان می‌کند وی هیچ‌گاه با امر ما مخالفت نکرده و از لفظ «قط» استفاده نموده، حاکی از آن که وی همواره تحت ولایت و تسلیم محض اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. در روایت چهارم وی به دلیل وفاداری به ائمه علیهم‌السلام مورد دعای امام جواد علیه‌السلام قرار گرفته و در روایت پنجم به عنوان یک فرد زاهد و با تقوا که به دنبال حب دنیا نیست، معرفی شده است. از این رو، فردی که از نظر اهل بیت علیهم‌السلام با تقوا، زاهد، تسلیم محض، وفادار و هم حزب ایشان بوده، چگونه ممکن است مورد لعن ایشان قرار گیرد. بویژه اینکه در روایت دوم و سوم عدم مخالفت صفوان با امر امام علیه‌السلام، همیشگی دانسته شده است.

۲-۷-۱-۳. تعارض با روایت کشی در مورد مرجعیت فقهی صفوان

علاوه بر ۵ روایتی که کشی در مدح صفوان آورده، در روایتی دیگر نیز صفوان را در حوزه مسائل فقهی مورد رجوع دانسته است. در این روایت چنین آمده که عبدالله بن محمد بن عیسی اسدی ملقب به بنان می‌گوید: «وارد مسجد کوفه شدیم، محمد بن سنان به ما نگاه کرد و گفت: «من کان یرید المعضلات فإلیّ و من أراد الحلال و الحرام فعلیه بالشیخ، یعنی

صفوان بن یحیی» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲/۳۸۰). این روایت نشان می‌دهد که صفوان در مسائل مربوط به حلال و حرام مرجعیت داشته است. همانطور که می‌دانیم مرجعیت داشتن در مسائل مربوط به دین، آنهم احکام فقهی که از اهمیت بالایی برخوردار است، نیازمند مورد تأیید و اعتماد بودن می‌باشد. از این رو، روایت قدح با این روایت نیز در تعارض است.

۷-۲-۱-۳. تعارض با عبارت کشی در مورد افقه بودن صفوان:

کشی به هنگام ذکر اصحاب فقیه امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بیان می‌کند که صفوان بن یحیی از اصحاب اجماع بوده و او و یونس بن عبدالرحمن از فقیه‌ترین آن‌ها هستند (همان، ۱/۸۳۱). این عبارت نشان می‌دهد که وی نه تنها فقیه بوده، بلکه جایگاه فقهی وی از سایرین نیز بالاتر بوده است.

۷-۲-۲. تعارض با مأموریت امام علیه السلام در مورد صفوان:

در روایتی به نقل از محمد بن عیسی یقطینی از امام رضا علیه السلام چنین آمده که امام علیه السلام به ایشان امر می‌نماید که صفوان را به عنوان شاهد در مسأله طلاق به کارگیرد (همو، التهذیب، ۸/۴۰؛ الاستبصار، ۳/۲۸۰). همانطور که می‌دانیم از ضروریات مذهب تشیع این است که شاهد طلاق، عادل باشد. از این رو، می‌توان گفت این سخن امام، دلالت بر عدالت صفوان و مورد اعتماد بودن وی نزد ایشان است. آیت‌الله خویی ضمن ذکر این مطلب، روایت منقول از امام رضا علیه السلام در این باره را صحیح می‌داند (خویی، ۱۰/۱۳۹). روایت قدح با این روایت نیز در تعارض است.

۷-۲-۳. تعارض با اصحاب اجماع بودن صفوان

همانطور که بیان شد تعبیر اصحاب اجماع در ارتباط با ۱۸ نفر از اصحاب ائمه علیهم السلام اولین بار توسط کشی به کار رفته و رجالیان پس از او نیز این عبارت را نقل کرده و بر آن صحه

گذاشته‌اند. این که صفوان در زمره طبقه سوم از اصحاب اجماع می‌باشد، نیز بر وثاقت و مورد تأیید بودن او دلالت دارد. شایان ذکر است وی نه تنها از اصحاب اجماع بوده، بلکه در میان اصحاب اجماع نیز به همراه زراره، جمیل بن دراج، یونس بن عبدالرحمان از بقیه متمایزتر و شاخص‌تر بوده است. این مسأله نیز با مجروح بودن وی همخوانی ندارد.

۷-۲-۴. تعارض با دادن وکالت به صفوان از سوی ائمه علیهم‌السلام

دلیل دیگر در رد روایت قدح، این است که صفوان وکیل خاص امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام بوده است. زیرا کسی که وکیل فرد دیگری می‌شود، به این معناست که آن فرد به او اعتماد کامل داشته که وی را وکیل خود قرار داده است. بسیاری از رجالیان و محدثان به این مهم تصریح نموده و داشتن وکالت از سوی امام را به معنای وثاقت دانسته‌اند. علامه حلی در خلاصه الأقوال در بخشی با عنوان «فی من اعتمد علیه» نام وکلای ائمه علیهم‌السلام آورده که می‌توان گفت به نوعی مبتکر این نظریه محسوب می‌شود (حلی، خلاصه الاقوال، ۴۵). شیخ حر عاملی نیز تعبیر وکیل برای راوی را مقتضی وثاقت و بلکه والاتر از آن می‌داند (حر عاملی، ۱۱۴/۲۰). مامقانی نیز تصریح می‌کند که یکی از اسباب مدح، داشتن وکالت از ناحیه امام علیه‌السلام است. زیرا محال است که امام علیه‌السلام فرد غیر عادل را به ویژه در حقوق الهی، برای وکالت خود برگزیند (مامقانی، مقباس الهدایه، ۱۳۰). از این رو، با توجه به آنچه بیان شد، وکالت داشتن با نافرمانی کردن همخوانی ندارد.

۷-۲-۵. تعارض با کثرت راویان صفوان

یکی از دلایلی که پذیرش روایت قدح را محل تردید قرار می‌دهد، این است که در منابع رجالی شاگردان و راویان بسیاری برای صفوان (بالغ بر ۶۰ نفر) ذکر شده است. آیت‌الله خویی به تفصیل این افراد را ذکر کرده است (نک: خویی، ۱۰/۱۳۶ و ۱۳۷). این امر یعنی کثرت راویان، مشمول قاعده مشهور رجالی «کثرة الرواة عنه تدل علی جلالته» خواهد بود.

بر اساس این قاعده، یکی از معیارهای اعتبار، جلالت و وثاقت راوی این است که وی راویان بسیاری داشته باشد. این قاعده توسط برخی از بزرگان رجالی مانند علامه حلی در کتاب «خلاصه الاقوال» (حلی، ۲۵/۱) و نیز شهید ثانی در «منتقى الجمان» (۱۶/۱) مطرح شده است. همچنین شیخ آقا بزرگ تهرانی (۳۰۷) و برخی دیگر از متأخران آن را بیان کرده‌اند. در منابع معاصر، آیت‌الله سبحانی نیز در آثار رجالی خود به این قاعده اشاره و آن را از معیارهای وثاقت راوی دانسته است.

۷-۲-۶. تعارض با نحوه عملکرد صاحبان کتب اربعه حدیثی در ارتباط با صفوان

دلیل دیگر در رد روایت قدح، این است که در کتب اربعه حدیثی شیعه که به عنوان معتبرترین منابع حدیثی شیعه محسوب می‌شوند، بالغ بر ۳ هزار روایات از وی نقل شده که غالب این روایت نیز در حوزه موضوعات فقهی است. واضح است که نقل این تعداد حدیث آن هم در اصلی‌ترین منابع روایی، به ویژه در ذکر موضوعات فقهی که پذیرش آن نیاز به دقت و بررسی مضاعف دارد، نشان از اعتماد صاحبان این کتاب‌ها به صفوان و وثاقت اوست. از این رو، با توجه به آنچه گفته شد، روایت قدح از نظر متن و سند ضعیف بوده و مورد اعتماد نخواهد بود.

شایان ذکر است حتی اگر دلایل مذکور در ضعف این روایت و ترجیح روایات مدح را در نظر بگیریم و به فرض محال، متن و سند آن را صحیح بدانیم، باز هم می‌توان تعارض میان روایات مدح و روایت قدح را برطرف نمود. که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۸. راهکار جمع میان روایات مدح و قدح

۸-۱. حمل بر تقیه

یکی از راهکارهایی که می‌توان در حل تعارض میان این دو دسته روایت ارائه داد، حمل روایت قدح بر تقیه است. زیرا بررسی‌ها نشان می‌دهد فضای سیاسی - اجتماعی سه سده نخست هجری در بسیاری از زمان‌ها، به گونه‌ای بود که اقتضاء می‌کرد ائمه علیهم‌السلام و

اصحاب ایشان در این خصوص مواردی را رعایت نمایند. این تقیه گاه در برابر عمال حکومت و گاه نیز در برابر برخی اصحاب که به نوعی با حکومت در ارتباط بوده‌اند، وجود داشته و عدم رعایت تقیه در ارتباط با این افراد، موجب می‌شد که جان اصحاب ائمه علیهم‌السلام در دستگاه حکومت به خطر افتد. از این رو، می‌توان گفت یکی از دلایل صدور چنین روایاتی که در رجال کشی هم نقل شده، تقیه است. آیت‌الله خویی در این خصوص بر این باور است که روایت قدح در مورد صفوان را باید حمل بر تقیه نمود، همان‌گونه که روایات وارده در ذم زراره را به تقیه حمل کردیم یا علم به آن را به خود امام علیه‌السلام برگردانیم. زیرا مقام صفوان نزد امام علیه‌السلام از چنان جایگاهی برخوردار است که امام هرگز او را لعن نمی‌کند. وی در تأیید این گفتار یکی از روایات مدح کشی که می‌گوید او هرگز با امام علیه‌السلام مخالفت نکرده است، را بیان می‌کند (خویی، ۱۳۹/۱۰). استرآبادی (۲۳۰/۶) نیز به این دلیل استناد کرده و از آن با عنوان «دفع شر از صحابی امام» یاد کرده است.

۲-۸. موقت‌بودن حکم ابتدایی روایت قدح

دلیل دیگر در جمع میان روایت قدح و روایات مدح این است که حکم مذکور در روایت قدح را موقتی بدانیم. این مطلب از خود روایت قدح برداشت می‌شود. زیرا امام علیه‌السلام در این روایت، پس از لعن صفوان با گذشت زمان، در ادامه به محمد بن سهل بحرانی می‌فرماید: «تول صفوان بن یحیی و محمد بن سنان فقد رضیت عنهما». از این رو، طبق این روایت، اگرچه امام علیه‌السلام در ابتدا از وی ناراضی بوده و او را لعن نموده، اما در نهایت با گذشت زمان، این ناراحتی از میان رفته و امام علیه‌السلام از او راضی گشته است.

۹. نتایج مقاله

- بررسی شخصیت رجالی صفوان بن یحیی در منابع رجالی فریقین منجر به نتایج ذیل شد:
۱. در منابع رجالی شیعه و اهل سنت هیچ اطلاعاتی در مورد زمان تولد صفوان وجود ندارد.
 ۲. بررسی کتاب‌هایی که نجاشی به عنوان تألیفات صفوان نام برده، نشان می‌دهد که

تخصص اصلی وی در زمینه فقه بوده است. افقه بودن و مرجعیت فقهی او طبق روایات، مؤید این گفتار است، اگرچه با توجه آنچه در منابع دینی از وی نقل شده، در حوزه کلام نیز تبحر داشته است.

۳. در رجال کشی ۶ روایت در مورد صفوان آمده که ۵ مورد در مدح و یک مورد در جرح وی است.

۴. بررسی شخصیت صفوان نشان داد که تنها روایت در قدح صفوان، فقط همان است که کشی نقل کرده و به جز این روایت، حتی یک مطلب که منجر به تردید در شخصیت و جایگاه وی شود، وجود ندارد. این امر خود نشان از جایگاه ویژه صفوان در نگاه عالمان دینی است.

۵. در تقابل روایات تعدیل و جرح، روایت قدح به دلیل ضعف برخی راویان، قلت در برابر کثرت روایات مدح از نظر سندی محل تردید است. همچنین با توجه به تعارض آن با روایات مدح که تعداد بیش تری را به خود اختصاص داده، تعارض آن با دیگر روایات که بر عدالت، مرجعیت فقهی، سلامت از فرق انحرافی، تبیین اهداف اهل بیت (علیهم السلام) و اجماع بر وثاقت وی دلالت دارد، متن آن نیز مورد تأیید نمی باشد. از این رو، روایات قدح راجح خواهد بود.

کتابشناسی

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، نواع الرواة فی رابعة المنات، بیروت، بی تا، ۱۹۷۱م.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش-۱۹۷۱م.
۳. ابن داود الحلی، حسن، رجال ابن داود، نجف، منشورات مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ش.
۴. ابن شهر آشوب، محمدعلی، معالم العلماء، قم، بی تا.
۵. ابن غضائری، الرجال، احمد بن حسین، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، بی تا.
۶. ابن ندیم بغدادی، محمد بن ابی یعقوب، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، بی تا.
۷. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، مكتبة المحمدی، بی جا، بی تا.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
۹. عاملی، حسن بن زین الدین، التحریر الطاووسی، تحقیق: فاضل الجواهری، قم، مكتبة آیت الله مرعشی، ۱۴۱۱ق.
۱۰. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۱. تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۲. جزائری، عبدالله، تذكرة شوشتر، بی تا، بی جا، بی تا.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: محمد رازی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، بی جا، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۱۵. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق.
۱۶. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن، الجرح و التعديل، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۱۷. زاری، ابوغالب، تاریخ آل زرارہ، بی جا، بی تا، ۱۳۹۹ش.
۱۸. همو، رساله فی آل أعین، تحقیق: محمدعلی موسوی موحد ابطحی، بی تا.
۱۹. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۰م.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۵۹ش.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تحقیق: مهدی رجایی، بی جا، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
۲۲. همو، الفهرست، بی جا، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۳. همو، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة، ۱۴۱۴ق.
۲۴. همو، الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار، تحقیق: حسن موسوی الخراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۲۵. همو، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی الخراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۲۶. همو، الغيبة، تحقیق: عبادالله طهرانی، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۲۷. عاملی، حسن بن زین الدین شهید ثانی، منتقى الجمال فی الأحادیث الصحاح و الحسان، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۸. کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۳۱ق.
۳۱. همو، مقباس الهدایة فی علم الدراية، نجف، مطبعة المرتضویه، ۱۳۴۵ق.
۳۲. قهپایی، زکی الدین عنایت الله، مجمع الرجال، تحقیق: ضیاء الدین، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۳۳. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة، ۱۴۱۶ق.